

بررسی چالش‌های ادله نوین اثبات جرم در حقوق کیفری ایران و افغانستان

چکیده

بدون شک پیشرفت علوم و فناوری‌های نوین، موجب رشد و توسعه در ابعاد مختلف زندگی بشر، از جمله در نظامهای حقوقی شده است؛ اما نظام‌های قضایی ایران و افغانستان در پذیرش ادله نوین به عنوان ابزار مستقل برای اثبات جرم، با چالش‌های جدی روبرو هستند. پژوهش حاضر که با رویکرد تطبیقی - تحلیلی، به بررسی چالش‌های قانونی و قضایی پذیرش ادله نوین در حقوق کیفری دو کشور می‌پردازد، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین چالش‌های قانونی و قضایی ادله نوین در دو کشور کدام‌اند؟ لذا در صددیم تا عواملی که مانع از ارتقاء جایگاه این ادله به یک دلیل مستقل شده و آنها را در سطح امارات قضایی تنزل داده، مورد بررسی قرار دهیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مواردی همچون: فقدان چارچوب جامع قانونی، ضعف مقررات در استفاده از ادله نوین، تعارض قواعد فقهی سنتی با یافته‌های علمی، ضعف زیرساخت‌های فنی در هر دو کشور، عدم وجود رویه قضایی منسجم و الزام آور و... وجود دارد. در عین حال، تفاوت‌های کلیدی در مبانی فقهی آن‌ها، مانند قواعد فقه امامیه در ایران و فقه حنفی در افغانستان، بر اعتبار ادله نوین تأثیر مستقیم دارد. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که با وجود اعتقاد بعضی از حقوقدانان در پذیرش ادله نوین به عنوان ادله اثبات جرم، به جهت ظرفیت بالای آن در افزایش دقت، کاهش خطاهای قضایی و مقابله با جرایم نوپدید؛ اما نظام‌های کیفری ایران و افغانستان به دلیل مجموعه درهم‌تنیده‌ای از موانع قانونی و قضایی، هنوز نتوانسته‌اند چارچوبی کارآمد و منسجم برای پذیرش کامل این ادله ایجاد کنند. لذا برای بهره‌برداری کامل از ظرفیت ادله نوین در جهت تحقق عدالت کیفری، بازنگری در قوانین شکلی، تدوین معیارهای اعتبارسنجی و آموزش تخصصی قضات، امری ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: ادله نوین، اثبات جرم، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری افغانستان، چالش‌های قانونی و قضایی.

مقدمه

امروزه، تحولات گسترده در دنیای جرم و جنایت، نظام‌های عدالت کیفری را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو کرده است. منظور از چالش، مشکلات یا محدودیت‌هایی است که مانع تحقق کامل اهداف می‌شوند و می‌توانند ماهیتی نظری، اجرایی یا ساختاری داشته باشد. چالش‌ها در این پژوهش، به دو دسته: چالش‌های قانونی و قضایی تقسیم می‌شوند: چالش‌های قانونی، به خلأها، ابهامات و نارسایی‌هایی که از متن قوانین ناشی شده و یا به دلیل فقدان مقررات جامع و هماهنگ پدید می‌آیند، گفته می‌شود. مانند: فقدان تعریف صریح از «ادله علمی نوین» در قوانین افغانستان و برداشت‌های متفاوت از ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ایران (مؤذن زادگان و آرسین، ۱۴۰۳، ص ۸۳-۱۰۲). چالش‌های قضایی، به موانعی گفته می‌شود که در مرحله اجرا و در فرایند دادرسی ایجاد می‌شوند. مانند تفاوت در رویه قضات، عدم آشنایی برخی قضات و وکلا با مبانی ادله علمی و کمبود متخصصان قابل اعتماد در حوزه‌های پزشکی قانونی و فناوری دیجیتال (ولیدی، ۱۳۹۹، ص ۸۰).

با توجه به اینکه در گذشته شیوه های سنتی اثبات جرم، مانند اقرار و شهادت به عنوان پایه های اصلی ادله اثبات جرم بودند و امروزه دیگر پاسخگوی نیازهای جدید نیستند، اتکای بی قید و شرط به این ادله، می تواند روند دادرسی را طولانی و احتمال خطای قضایی را افزایش و اعتماد عمومی به دستگاه قضا را تضعیف کند. در حالیکه ادله نوین به دلیل اتکا بر داده های علمی و قابلیت سنجش دقیق، جایگاه مهمی در کشف حقیقت پیدا کرده اند. در مواردی که دلایل سنتی و منصوص مانند اقرار یا شهادت در پرونده وجود نداشته باشد، این ادله می توانند قاضی را قانع کرده و مبنای صدور حکم قرار گیرند (آشوری، ۱۴۰۰، ص ۴۳۰). از سوی دیگر، استفاده از ادله نوین، علاوه بر اینکه دقت رسیدگی قضایی را افزایش می دهد، احتمال صدور محکومیت های نادرست را کاهش داده و در جرایم نوظهور نیز، عملاً جایگزین اصلی دلایل سنتی محسوب می شوند.

حقوقدانان معتقدند که هدف دادرسی کیفری، دستیابی به حقیقت و جلوگیری از صدور احکام غیرعادلانه است. به همین جهت قضات وظیفه دارند برای کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه از ادله نوین بهره بگیرند. زیرا تکیه صرف بر ادله سنتی می تواند مسیر تحقیقات را منحرف کرده و مرجع قضایی را دچار خطا سازد (خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۵)؛ اما با این وجود، در دادگاه های ایران و افغانستان، استفاده از ادله نوین با چالش های بزرگی روبه رو است. زیرا در بخش قانونی، مشکلاتی مانند نبود قوانین کامل و یکدست، ابهام در مورد اعتبار شواهد علمی و اختلاف نظر قضات در تفسیر قوانین از مشکلات اساسی به شمار می رود. در بخش قضایی هم، ضعف امکانات فنی، کمبود متخصصان، تفاوت رویه ها و حتی عدم توجه برخی قضات به نتایج علمی، باعث شده تا شواهد جدید نتوانند به خوبی مورد استفاده قرار گیرند.

این تحقیق، ضمن پاسخ به پرسش اصلی، به این مسئله نیز خواهد پرداخت که چرا با وجود ظرفیت بالای ادله نوین در ارتقای عدالت کیفری، هنوز چارچوبی کارآمد و منسجم برای پذیرش آن ها در ایران و افغانستان شکل نگرفته است؟ پژوهش حاضر که با رویکرد تطبیقی - تحلیلی صورت گرفته، ضمن شناسایی موانع مشترک و مختص هر کشور، به دنبال این است تا زمینه اصلاح قوانین و رویه های قضایی دو کشور را، فراهم سازد. بررسی منابع موجود نشان می دهد تاکنون پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی چالش های ادله نوین اثبات جرم در حقوق کیفری ایران و افغانستان» انجام نشده است. با این حال پیشینه این تحقیق، بیانگر این است که مطالعات متعددی در سطح بین المللی و ملی به موضوع ادله نوین پرداخته اند که هر یک به بخشی از ابعاد مسئله اشاره نموده اند.

در سطح جهانی، پژوهشگرانی مانند اسمیت (۲۰۱۸)، براون (۲۰۲۰) و جانسون (۲۰۲۱) به نقش فناوری های نوین در فرایند کیفری و چالش های سازگاری آن با نظام های حقوقی پرداخته و اهمیت این ادله را در تحقق عدالت کیفری برجسته کرده اند. در ایران، آثاری همچون تحقیقات مؤذن زادگان و امیری (۱۴۰۱) بیشتر بر محدودیت های قانونی و قضایی و ضعف های عملی در بهره گیری از ادله نوین تمرکز داشته اند. در افغانستان نیز آثار محدودی در این زمینه وجود دارد. بیشتر تحقیقات موجود، مانند مطالعات مؤذن زادگان و آرسین (۱۴۰۲)، به مشکلات زیرساختی، ضعف نهادی و خلأ های قانونی اشاره کرده اند. این پژوهش ها هر چند به موانع داخلی در دو کشور ایران و افغانستان اشاره کرده اند؛ اما به مقایسه تطبیقی و جامع بین قوانین دو کشور نپرداخته است.

بنابراین، مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهشی تطبیقی که به‌طور هم‌زمان چالش‌های قانونی و قضایی ادله علمی و نوین را در دو نظام حقوقی ایران و افغانستان بررسی کند، همچنان ضروری است. لذا این تحقیق می‌کوشد با رویکرد تطبیقی - تحلیلی و بررسی قوانین موضوعه و رویه‌های قضایی دو کشور، این خلأ را پر کرده و تصویری روشن‌تر از وضعیت موجود ارائه دهد.

۱. چالش‌های قانونی

چارچوب قانونی در هر نظام حقوقی، بنیان اصلی پذیرش و کارآمدی ادله نوین به شمار می‌آید. حتی اگر پیشرفته‌ترین تجهیزات آزمایشگاهی و نیروهای متخصص در اختیار باشد، بدون وجود قوانین روشن و یکپارچه، این ادله نمی‌توانند نقش مؤثر خود را در فرآیند دادرسی ایفا کنند. ایران و افغانستان هر دو در حوزه قانون‌گذاری مرتبط با ادله نوین با مشکلات مشابهی روبه‌رو هستند. زیرا هرچند مقررات موجود در زمانی تدوین شده‌اند که فناوری‌های نوین مانند DNA یا داده‌های دیجیتال وارد عرصه قضایی شده بودند؛ اما جایگاه ادله نوین به عنوان یک دلیل مستقل، به‌طور صریح در قوانین ایران نیامده یا در قالب اصطلاحاتی مانند قرائن و امارات مطرح شده‌اند. از سوی دیگر، پراکندگی مقررات در حوزه کارشناسی، تشتت رویه و فقدان مقررات ناظر بر حریم خصوصی، زمینه بروز سوء استفاده متهمان و برداشت‌های متفاوت را در رویه قضایی فراهم آورده است. (مؤن زادگان و امیری، ۱۴۰۱، ص ۴۳)

در نتیجه، هم قضات و هم ضابطان قضایی هنگام مواجهه با ادله نوین، برداشت‌های متعارضی دارند. به عنوان مثال در ایران، ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به ادله اثباتی محدود تصریح کرده و جایی برای ادله نوین به‌عنوان دلیل مستقل باقی نگذاشته است. در افغانستان نیز، در فقره ۵ ماده ۱۹ قانون اجراءات جزایی (دوره جمهوری) و ماده ۵ اصول محاکمات جزایی (دوره امارت اسلامی)، هرچند به برخی ابزارهای نوین، تحت عنوان قرائن اشاره کرده؛ اما ارزش اثباتی روشنی برای آن‌ها قائل نشده است. به همین جهت، این خلأ قانونی در هر دو کشور، پیامدهایی جدی برای عدالت کیفری در پی داشته که در ادامه، به چند نوع از این پیامدها و چالش‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۱. فقدان چارچوب جامع قانونی برای پذیرش ادله نوین

یکی از چالش‌های حقوقی مشترک در هر دو کشور، نبود تعریف مشخص و چارچوب منسجم برای «ادله علمی نوین» است. در ایران، قوانین مختلف مانند قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرچند به صورت ضمنی از مفاهیمی مانند «قرائن» و «امارات» نام برده‌اند؛ اما به صراحت، ادله نوین را در زمره ادله قانونی طبقه‌بندی نکرده‌اند. این خلأ قانونی باعث شده در عمل، چنین ادله‌ای عمدتاً تحت عنوان «قرائن قضایی» یا «نظر کارشناسی» مورد استناد قرار گیرند. وضعیتی که موجب تشتت در رویه قضایی و برداشت‌های متعارض می‌شود (حبیب‌زاده و توحیدی‌فر، ۱۴۰۲ ص ۱۵۶). حال آنکه با تصویب قوانین کاربردی و کارآمد، رفع نقایص موجود و تمرکز قانون‌گذاری در یک نهاد واحد، قضات می‌توانند تسلط بیشتری بر قوانین پیدا کرده و از صدور آرای متعارض و ناهماهنگ جلوگیری کنند. (صالحی، ۱۳۹۵، ص ۵۸) در نتیجه فقدان چنین چارچوبی، شاهد آن هستیم که قضات در پرونده‌های مشابه رویه‌های متفاوتی در پیش می‌گیرند؛ برای مثال، در برخی از شعب، آزمایش DNA به عنوان سند اصلی رأی

مورد پذیرش است، در حالی که شعبه دیگر، همان آزمایش را صرفاً تأییدی بر سایر ادله موجود می‌داند. (سامانه ملی آرای قضایی، پژوهشگاه قوه قضائیه)

در افغانستان این مسئله به مراتب جدی‌تر است. زیرا هرچند در برخی قوانین، مانند ماده ۱۹ اصول محاکمات جزایی جمهوری اسلامی و ماده ۵ اصول‌نامه جزایی امارت اسلامی، تنها اشاره‌ای کلی به برخی ادله نوین همچون «قرائن قطعی» شده است؛ اما جایگاه ادله علمی جدید — مانند آزمایش‌های ژنتیک یا تحلیل داده‌های دیجیتال — اساساً روشن و تعریف‌شده نیست (رحیمی، ۱۴۰۰، ص ۴۵). ضمن اینکه فقه حنفی چنین ادله‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد و قوانین موجود نیز صرفاً به ذکر کلیات بسنده کرده‌اند. در نتیجه، قضات عملاً فاقد پشتوانه فقهی و قانونی لازم برای پذیرش این نوع شواهد هستند و همین امر سبب می‌شود که حتی دلایل علمی معتبر نیز در بسیاری موارد نادیده گرفته شوند.

ضروری است در اینجا یادآوری شود که به دلیل نبود تعریف دقیق از «قرائن قطعی»، قضات عملاً نمی‌دانند چه نوع شواهدی در این دسته قرار می‌گیرد. این ابهام، موجب صدور احکام متفاوت و گاه متناقض در پرونده‌های مشابه می‌شود. زیرا نبود چارچوب روشن، اختیار گسترده‌ای به قضات می‌دهد تا بر اساس برداشت شخصی تصمیم‌گیری کنند. در نتیجه، ادله علمی نوین — مانند آزمایش‌های ژنتیک، تحلیل داده‌های دیجیتال یا سایر روش‌های تخصصی — اغلب نادیده گرفته می‌شوند، در نتیجه چنین وضعیت مبهمی، زمینه را برای صدور احکام مبتنی بر شواهد ناکافی یا غیرعلمی فراهم می‌سازد و عدالت قضایی را به طور جدی با چالش مواجه می‌کند.

از مقایسه وضعیت حقوقی دو کشور چنین برمی‌آید که فقدان چارچوب جامع قانونی در هر دو کشور، نه تنها موجب تشتت آراء شده، بلکه اعتماد عمومی به عدالت قضایی را نیز خدشه‌دار کرده است. تفاوت مهم این است که در ایران حداقل امکان تفسیر موسع از «علم قاضی» وجود دارد و برخی قضات از این طریق، ادله علمی نوین را وارد می‌کنند؛ اما در افغانستان به دلیل وابستگی شدید به فقه حنفی، چنین امکانی بسیار محدودتر است.

۲-۱. ضعف مقررات در استفاده از ادله نوین

قانون‌گذاران ایران در فرآیند تدوین قوانین کیفری، همواره به دستاوردهای علمی توجه داشته و در کنار بهره‌گیری از منابع معتبر اسلامی و فتاوی قابل اتکا، در تعیین اقدامات تأمینی بیش از همه تحت تأثیر یافته‌های علمی قرار گرفته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۵). همچنین آیین دادرسی کیفری ایران با استفاده از روش‌های نوین که دستیابی به حقیقت و کشف واقعیت را تسهیل می‌کنند، مخالفتی نشان نداده است (هاشم‌زاده و فتحی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۱). با این حال، بر اساس تبصره ماده ۲۱۱ و ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، قضات در پذیرش یا رد ادله علمی اختیار دارند و تنها زمانی می‌توانند رأی خود را بر مبنای شواهد علمی صادر کنند که این شواهد موجب حصول علم برای آنان گردد. بنابراین، دلایل علمی نوین در نظام حقوقی ایران به عنوان ادله مستقل و هم‌تراز با دلایل سنتی تلقی نمی‌شوند و قاضی نمی‌تواند صرفاً بر پایه آن‌ها حکم صادر نماید.

در افغانستان نیز، هر چند در ماده ۱۹ قانون اجرائات جزایی (دوره جمهوریت) و ماده ۵ اصول محاکمات جزایی (دوره امارت اسلامی) از ادله نوین، تحت عنوان «قرائن» یاد کرده و آن را در ردیف سایر ادله سنتی ذکر نموده؛ اما به عقیده برخی از حقوقدانان افغانستانی، قرائن به تنهایی نمی‌توانند دلیل اثبات جرم قرار بگیرند. زیرا براساس بند ۳ ماده ۱۹ قانون اجرائات

جزایی، قرائن در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می‌دهد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوطه را تشکیل داده و در کل عناصر جرمی را ثابت کند. به عنوان مثال در جرم قتل، عنصر مادی، با بررسی روش ارتکاب جرم و ابزار مورد استفاده، مشخص می‌شود. همچنین، عنصر معنوی یا قصد مجرمانه، از طریق نوع آلت قتاله و نحوه به‌کارگیری آن علیه مقتول استنباط گشته و نشان‌دهنده‌ی نیت ارتکاب قتل است. به همین جهت تا زمانی که آن اثر مادی توسط اهل خبره به یقین نرسیده باشد، دلیل الزام آوری در نزد محکمه محسوب نمی‌شود. (ستانکزی، ۱۳۹۶، صص ۱۹۵-۱۹۶)

برخی دیگر از حقوقدانان افغانستانی می‌گویند: قرائن، از جمله دلایل اثبات غیر مستقیم جرم است که به واقعه مورد نظر اشاره نمی‌کند، بلکه واقعه دیگر را نشان می‌دهد که میان این واقعه و واقعه مورد بحث، ارتباط منطقی وجود دارد و قضات باید از واقعه اول، واقعه دوم را استنباط کند. یعنی قضات با عملیات ذهنی، واقعه دوم را بوسیله قرائن کشف کند. (غلامی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۹۲ به نقل از کتاب «الوسیط فی شرح قانون المدنی») ضمن اینکه در فقرة ۱ ماده ۲۴ قانون اجراءات جزایی تصریح می‌کند: «موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی‌گردد؛ مگر اینکه قرینه قاطع بوده و یا دلایل دیگر آنرا تایید و تقویت نماید» معنی این جمله این است که: با وجود اینکه در قوانین افغانستان ادله نوین مانند «قرائن» در کنار سایر ادله سنتی بیاب شده؛ اما ارزش و اعتبار آن ادله را نداشته و به تنهایی نمی‌توانند موجب اثبات جرم شود. این مسئله چالش جدی در حقوق افغانستان محسوب می‌شود. زیرا از یکطرف، قرائن را در کنار سایر ادله قرار داده و برای آن، اعتبار قائل است؛ اما از طرف دیگر می‌گویند: قرائن، تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می‌دهد که زنجیره دقیق حقایق را تشکیل داده و عناصر جرم را ثابت کند. یعنی تا وقتی که این زنجیره به هم پیوسته و متصل نباشد، اعتبار ندارد.

برخی از حقوقدانان، قرائن را یکی از ادله غیرمستقیمی می‌دانند که در کشف حقیقت و انتساب جرم به مرتکب، مؤثر واقع شده و غالباً در جرائمی که آثار مادی مستقیم از آن‌ها باقی نمانده یا شهود در دسترس نیستند، اهمیت حیاتی پیدا می‌کنند. مثلاً فردی متهم به ارتکاب جرم سرقت است ولی شاهده‌ی وجود ندارد و خود او نیز به جرم اقرار نمی‌کند؛ اما اثر انگشت متهم در منزل مجنی علیه، قرینه بر ارتکاب جرم سرقت توسط اوست. (العربی، ۱۹۵۱، ص ۵۸۶) بنابراین، کارکرد اصلی قرائن، ایجاد پل میان واقعیت‌های عینی و انتساب جرم به متهم است. در چنین شرایطی، وجود قرینه‌ای مانند اثر انگشت در محل وقوع جرم می‌تواند به عنوان نشانه‌ای معتبر و عقلایی بر ارتکاب جرم توسط متهم تلقی گردد و نقش مؤثری در فرآیند اثبات جرم ایفا کند.

لذا، قانون‌گذار به منظور جلوگیری از صدور احکام ناعادلانه بر پایه گمان یا احتمالات ضعیف، قیود مهمی برای اعتبار قرائن وضع نموده و این محدودیت‌ها، برای تضمین متضرر نشدن اصل برائت است. زیرا در اسناد بین‌المللی، بر اصل برائت و ضرورت اثبات جرم تأکید شده است. (ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی) به همین جهت بند ۳ ماده ۱۹ قانون اجراءات جزایی افغانستان به عنوان یکی از این قیود محوری، در هماهنگی با این اصول آمده است و از عدالت کیفری مبتنی بر دلیل، حمایت می‌کند. این بند، تعیین‌کننده حدود و شرایطی است که در آن، قرائن می‌توانند از حالت دلالت کمکی خارج شده و به عنوان دلیل اصلی محکومیت و مجازات، مورد پذیرش دادگاه قرار گیرند.

۳-۱. عدم توجه به اقناع وجدان قاضی

یکی از چالش‌های مهم در نظام حقوقی ایران، کم‌توجهی به اصل «اقناع وجدان قاضی» در فرآیند صدور رأی است. در حالی که حصول اطمینان وجدانی قاضی، شرط بنیادین برای تحقق عدالت قضایی محسوب می‌شود، در عمل جایگاه پررنگی ندارد. مطابق حقوق کیفری ایران، چنانچه متهم به ارتکاب جرم اعتراف کند و این اعتراف از نظر قانونی صحیح بوده و شرایط مقرر در قانون رعایت شده باشد، همین امر برای اثبات جرم کافی تلقی می‌گردد و قاضی ملزم نیست شخصاً به گناهکار بودن متهم یقین پیدا کند (شمس‌ناتری، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵). این رویکرد در تضاد با بسیاری از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی است؛ زیرا در آن نظام‌ها اعتبار اعتراف، منوط به اقناع وجدان قاضی بوده و صحت آن باید با سایر شواهد و مدارک تأیید شود. افزون بر این، برخی حقوقدانان میان جرایم مختلف تفکیک قائل شده‌اند و بر این باورند که در جرایم مستوجب اعدام، دادگاه موظف است علاوه بر اعتراف، سایر دلایل و قرائن را نیز بررسی کند؛ در حالی که در جرایم دیگر، صرف اعتراف می‌تواند مبنای صدور حکم قرار گیرد (اکرمی، ۱۳۹۹، ص ۳۰).

در افغانستان نیز، هرچند براساس فقره ۱ ماده ۲۳۳ قانون اجراءات جزایی، به اقناع وجدانی قاضی تصریح شده و به همین جهت، بعضی از حقوقدانان افغانستانی معتقدند بر اساس این ماده قانونی، محکمه و قضات نمی‌توانند بر اساس هوای نفس یا برمبنای احساسات و عواطف یا خواب و جادوگری حکم صادر کنند. زیرا باتوجه به اینکه مجرمین اعمال خود را به صورت علنی انجام نداده و قبل از ارتکاب آن نیز، به دیگران اطلاع نمی‌دهند، نفع اجتماعی ایجاب می‌کند که محکمه بتواند به هر روش، به حقیقت ناقل شود (غلامی، ۱۴۰۰، ج ۱، صص ۲۷۹-۲۸۰ به نقل از کتاب «شرح القانون الاجراءات الجناییه») تا بتواند، حکمی صادر نماید که بر اساس عدالت باشد؛ اما سنت قضایی در این کشور، بر اولویت شهادت و اقرار استوار است و ادله علمی نوین تنها نقش تکمیلی دارند (اللهیاری و رضایی، ۱۴۰۳، صص ۲۹-۴۹). در نتیجه، اگرچه چارچوب قانونی، راه را برای بهره‌گیری از ابزارهای نوین اثبات جرم باز نموده است؛ اما کاربرد عملی آن در رویه‌ی قضایی همچنان محدود و محتاطانه است.

از منظر عدالت‌پسندانه و قوانین بین‌المللی، اکثریت بر این باورند که هیچ دلیل قطعی به‌تنهایی نباید از نیاز به احراز حقایق توسط قاضی معاف باشد؛ به عبارت دیگر: ادله علمی و نوین باید به گونه‌ای ساختارمند در تصمیم‌گیری قاضی نقش‌آفرینی کنند تا از خطاهای احتمالی کاسته شود؛ (شمس‌ناتری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴) ولی این موضوع، در دوکشور ایران و افغانستان، به گونه‌ای است که معیار اقناع وجدان قاضی، بیشتر بر مبنای ادله سنتی تعریف شده است که پیامد آن، کاهش انگیزه قضات برای استفاده از یافته‌های علمی و استمرار وابستگی به ادله سنتی است. در حالی که عدالت کیفری نیازمند رویکردی شواهد محور و علمی است.

۴-۱. گسترش خطای قضایی

از دیگر چالش‌های قانونی در دو کشور، اتکای بیش از حد به ادله سنتی مانند اقرار و شهادت هست که این امر، زمینه وقوع خطاهای قضایی را افزایش می‌دهد. زیرا مطالعات روان‌شناختی و جرم‌شناسی به‌خوبی نشان داده‌اند که ادله سنتی به‌ویژه شهادت شهود در معرض خطاهای حافظه، تحریف ادراکی یا فشارهای عاطفی و اجتماعی قرار دارند. بر همین اساس می‌توان گفت: هرچند که قضات در برخی موارد، به متخصصین و کارشناسان مراجعه می‌کنند؛ اما فرهنگ استفاده از علوم جنایی نوین هنوز به‌طور کامل نهادینه نشده و بسیاری از دادگاه‌ها کمتر به آزمایش‌های علمی توجه می‌کنند و

این امر موجب شده است که در مواردی، خطا در صدور رأی مشاهده گردد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، صص ۱۲-۱۸).

ضمن اینکه برخی از حقوقدانان معتقدند که ادله و شواهد سنتی در بسیاری از موارد قابل اعتماد نیستند. زیرا اتکای صرف به این شواهد، عدالت کیفری را تأمین نمی‌کند. بنابراین، لازم است این نقص با استفاده از علوم و فناوری‌های نوین جبران شود. (مؤذن زادگان و امیری، ۱۴۰۱، ص ۴۹) چراکه علوم و فناوری‌های نوین، علاوه بر کاهش خطا، به تسریع روند دادرسی و در نتیجه، مجازات مجرم و جبران خسارت قربانی و خانواده او کمک می‌کنند.

بر این اساس می‌توان دریافت تداوم اتکا بر ادله سنتی، عدالت کیفری را تهدید می‌کند. زیرا شهادت شهود یا حتی اقرار در معرض فشار، خطای حافظه یا اجبار قرار دارند، و از این حیث، می‌تواند به صدور احکام نادرست منجر شود. در حالی که ادله علمی نوین به دلیل ماهیت عینی، می‌توانند خطاهای انسانی را کاهش داده و عدالت قضایی را تقویت کنند.

۱-۵. ناسازگاری با موازین حقوق بشر اسلامی

باتوجه به اینکه هدف از دادرسی منصفانه، کشف حقیقت و اجرای عدالت است. به همین دلیل، قضات سوگند یاد می‌کنند که حافظ حق و عدالت بوده و متعهد می‌شوند که حق مظلوم را از ظالم باز ستانند. لذا فقط در یک صورت می‌توانند به سوگند و تعهدشان پایبند باشند که واقعیت و حقیقت را کشف کنند. چالش پیش‌رو این است که اگر صرفاً به ادله سنتی بسنده کنیم و معتقد باشیم که به دلیل اینکه ادله سنتی موضوعیت دارند، قاضی موظف است براساس آنها حکم کرده و در نتیجه به دنبال کشف حقیقت نباشد، این مهم، با موازین حقوق بشر اسلامی سازگاری ندارد. زیرا یکی از اصول حقوق بشر اسلامی، "حقیقت محوری" است، (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۳) که در اینجا رعایت نشده است. پس نتیجه می‌گیریم که اتکا به ادله سنتی فقط، به دلیل اینکه موضوعیت دارد، بی‌توجهی یا کم توجهی به ادله علمی و همچنین ناسازگاری با حقوق بشر اسلامی است.

ضمن اینکه بعضی از حقوقدانان اذعان به طریقت این ادله نموده و استدلال کرده‌اند که: چون هدف از دادرسی کیفری دستیابی به حقیقت و جلوگیری از صدور احکام غیر عادلانه است؛ لذا بر یک قاضی لازم است در صورت پذیرش ادله سنتی، جانب احتیاط را در نظر گرفته و با توجه به سایر قرائن و شواهد موجود در پرونده، نسبت به پذیرش این ادله اقدام کند. (آشوری، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۲۹) حتی بعضی از حقوقدانان گفته‌اند: ادله سنتی را نباید بدون تحقیق پذیرفت. زیرا ممکن است موجب گمراهی مسیر تحقیقات و مرجع تحقیق شود. (خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۵)

در افغانستان نیز، خلأ مقررات و ضعف نظارت بر تحصیل ادله باعث می‌شود معیارهای دادرسی عادلانه (از جمله حق دفاع و حفاظت از حریم خصوصی) به‌طور کامل تأمین نگردد. (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۸) زیرا به موجب ماده ۲ قانون اجراءات جزایی افغانستان، یکی از اهداف اساسی دادرسی، محاکمه عادلانه و حمایت از حقوق جامعه است. این ماده، که کشف حقیقت را عنصر بنیادین عدالت می‌داند، بدون اقناع وجدان قاضی در صدور حکم، بی‌اثر خواهد بود. نتیجه این تطبیق آن است که این ناسازگاری نشان می‌دهد هر دو کشور برای هماهنگی قوانین داخلی با موازین حقوق بشری نیازمند بازنگری‌اند. زیرا پذیرش ادله نوین، اگر در چارچوبی روشن و شفاف سامان یابد، می‌تواند هم با عدالت اسلامی و هم با استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه سازگار باشد.

خلاصه اینکه بررسی چالش‌های قانونی در ایران و افغانستان نشان می‌دهد قوانین استفاده از ادله علمی و نوین نه تنها پاسخگوی نیازهای روز نیستند، بلکه خود، مانعی در راه بهره‌گیری از فناوری‌های نوین تبدیل شده‌اند. در مجموع، چالش‌های فوق، بیشتر ساختاری و نهادی هستند و پیامد آنها کاهش شفافیت، صدور آرای متناقض و بی‌اعتمادی عمومی به دستگاه عدالت است.

۲. چالش‌های قضایی

در دنیای امروز که فناوری‌های نوین و علوم تخصصی، نقش پررنگی در کشف حقیقت و اثبات جرم یافته‌اند، نظام‌های قضایی ناگزیرند به ادله علمی و نوین همچون آزمایش‌های ژنتیک، تحلیل داده‌های دیجیتال، گزارش‌های کارشناسان پزشکی قانونی و ارزیابی‌های فنی تکیه کنند. این ابزارها نه تنها سرعت و دقت رسیدگی را افزایش می‌دهند، بلکه امکان صدور آراء عادلانه‌تر را نیز فراهم می‌سازند. با این حال، بهره‌گیری مؤثر از این ظرفیت‌ها، مستلزم وجود بسترهای حقوقی، آموزشی و نهادی کارآمد است. امری که در ایران و افغانستان، با چالش جدی روبه‌روست. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این دو کشور، در حوزه پذیرش و به‌کارگیری ادله نوین در حوزه قضایی با چالش‌های مشترکی روبه‌رو هستند که در ادامه، به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۲-۱. تعارض قواعد فقهی سنتی با یافته‌های علمی نوین

بخش مهمی از چالش‌های قضایی در ایران و افغانستان ریشه در مبانی فقهی دارد. یکی از قواعد بنیادین در این زمینه، قاعده «فراش» است که بر اساس آن، فرزند متولد در دوران زوجیت به شوهر منتسب می‌شود مگر خلاف آن ثابت گردد. این قاعده که سابقه‌های طولانی در فقه سنتی دارد، با پیشرفت علم ژنتیک و امکان تشخیص دقیق نسب از طریق آزمایش DNA با چالش جدی مواجه شده است. نمونه بارز این تعارض در پرونده‌ای در دادگاه خانواده تهران رخ داد؛ جایی که آزمایش DNA انتساب فرزند به پدر را رد کرد، اما دیوان عالی کشور آن را دلیل شرعی و قانونی ندانست و رأی دادگاه بدوی را نقض کرد. این رویکرد نشان می‌دهد که نظام قضایی ایران هنوز پذیرش کامل یافته‌های علمی نوین را به‌عنوان ادله قطعی نپذیرفته است. (محمودی، ۱۴۰۱، صص ۴۸۰-۴۹۰)

در افغانستان نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. چه در دوره جمهوریت و چه در دوره امارت اسلامی، فقه حنفی همچنان منبع اصلی استنباط احکام قضایی محسوب می‌شود. بر اساس این مبنا، اثبات نسب تنها از طریق ازدواج قانونی، اقرار پدر یا شهادت معتبر امکان‌پذیر است و ادله علمی مانند آزمایش DNA یا اثر انگشت جایگاه مستقلی ندارند. فقه‌های حنفی در جرایم حدی صرفاً دلایل شرعی قطعی همچون اقرار یا شهادت را معتبر دانسته و قرائن علمی را فاقد ارزش اثباتی مستقل می‌دانند. این رویکرد بر قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» استوار است که هرگونه شک را مانع اجرای حدود می‌داند. بنابراین، ادله علمی تنها در جرایم تعزیری و در صورتی که موجب علم قاضی شوند، قابلیت استناد دارند (موسوی و حیدری، ۱۴۰۰، صص ۷-۳۲).

این محدودیت در پذیرش ادله علمی، در حوزه قصاص نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا قصاص به حق الناس مربوط است و نیازمند یقین کامل قاضی بر اساس ادله شرعی است. چنین رویکردی نه تنها در افغانستان (بند ۲ ماده ۵ اصول‌نامه جزایی محاکم افغانستان)، بلکه در نظریه‌های رسمی فقهی مصر و مؤسسه الأزهر نیز مورد تأیید قرار گرفته است. (عوده،

۱۹۵۰، ص ۸۷) البته برخی حقوقدانان معاصر عرب دیدگاه متفاوتی ارائه کرده و قرائن فنی را حتی در اثبات حدود معتبر دانسته‌اند؛ (زیدالعامی، ۲۰۲۲، ج ۳۴، صص ۷۹۸-۸۳۲) اما غالب حقوقدانان همچنان بر این باورند که این قرائن تنها در صورتی که موجب علم یا ظن غالب نزد قاضی شوند، می‌توانند در تقویت بینة یا اثبات جرایم تعزیری نقش داشته باشند. (شرف‌الدین، ۱۹۹۰، ص ۲۱۸)

تفاوت‌های فقهی میان دو مکتب حنفی و امامیه نیز در تعیین نوع جرم و میزان مجازات آشکار است. برای نمونه، در فقه حنفی عنوان مستقل «مفسد فی الارض» وجود ندارد و این مفهوم در قالب جرم راهزنی تحلیل می‌شود؛ مجازات آن مطابق آیه ۳۳ سوره مائده شامل قتل، صلب، قطع دست و پا یا تبعید است. در مقابل، فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی ایران، افساد فی الارض را عنوانی مستقل با مجازات اعدام تلقی کرده‌اند (ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی). همچنین در باب لواط، فقهای حنفی آن را جرم تعزیری دانسته و تعیین مجازات را به نظر قاضی واگذار کرده‌اند، در حالی که فقهای امامیه آن را از جرایم حدی با مجازات اعدام می‌دانند. (احمدی، ۱۴۰۳، ص ۲۹)

در مجموع، می‌توان گفت که ادله علمی نوین از جنس «ظن غالب» هستند و نه «یقین شرعی». از این رو، در نظام‌های قضایی مبتنی بر فقه سنتی، این ادله تنها در کنار سایر بینه‌های شرعی و عمدتاً در جرایم تعزیری قابلیت استناد دارند. در افغانستان نیز مفهوم «علم قاضی» بیشتر به تفسیر ادله سنتی محدود می‌شود و جایگاه مستقلی برای شواهد علمی قائل نیست. (رضایی، ۱۴۰۲، ص ۲۳)

۲-۲. عدم اعتباردهی کافی به نظرات کارشناسی

یکی از چالش‌های مهم و بنیادین در بکارگیری ادله نوین در نظام‌های قضایی ایران و افغانستان، مسأله عدم اعتباردهی کافی به نظرات کارشناسی (اهل خبره) است. اگرچه در هر دو کشور، نظرات کارشناسان رسمی در حوزه‌های تخصصی همچون پزشکی قانونی، ژنتیک، جرم‌شناسی و فناوری‌های جدید از حیث قانونی دارای جایگاه هستند؛ اما در عمل، قضات مجازند بدون ارائه دلایل علمی یا فنی کافی، این نظرات را رد یا بپذیرند این وضعیت باعث کاهش اعتبار واقعی ادله علمی و ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها شده و روند رسیدگی به پرونده‌های حساس را پیچیده می‌کند (مؤذن زادگان، آرسین، ۱۴۰۳، صص ۸۳-۱۰۲).

مثلاً در پرونده‌ای با شماره ۹۰۰۹۲۴ در شعبه ۲۶۳ دادگاه عمومی خانواده ونک تهران، وکیل وراثت روح، دادخواستی به شماره ۹۰/۱۵۱۲-۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ مبنی بر نفی رابطه فرزند و اثبات فرزندخواندگی مطرح کرد. دادگاه بدوی با استناد به آزمایش DNA، رأی به عدم انتساب خوانده به عنوان فرزند متوفی صادر کرد. پس از تجدیدنظرخواهی، پزشکی قانونی با انجام آزمایش DNA مجدد، عدم تجانس ژنتیکی بین فرزندخوانده و متوفی را در بیش از دو محل تأیید کرد و نظر قطعی خود را اعلام نمود. با این حال، دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که آزمایش DNA دلیل شرعی و قانونی برای نفی نسب نیست، رأی بدوی را نقض و دعوی را باطل اعلام کرد. در نهایت، با فرجام‌خواهی، شعبه یک دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۶۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۰ رأی دادگاه تجدیدنظر را تأیید کرد (سامانه ملی آراء قضایی، پژوهشگاه قوه قضائیه).

همچنین، با وجود اینکه ماده ۶۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت به جایگاه نظرات کارشناسی رسمیت داده و آن‌ها را از ادله معتبر محسوب می‌کند؛ اما نظرات کارشناسی که تحت عنوان قرائن و امارات قضایی یاد می‌شوند، در حقیقت موضوعیت نداشته و بر اساس قانون، قضات ملزم به قبول آنها نبوده و در ارزیابی ارزش و اعتبار آنها آزادی کامل دارد. (خالقی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۱). این آزادی عمل زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که قاضی با موضوعات کاملاً تخصصی مانند پزشکی قانونی یا ژنتیک رو برو گشته و از دانش کافی در این زمینه برخوردار نباشد. برای مثال، در پرونده‌های مربوط به قتل یا تجاوز جنسی، نظر کارشناسی پزشکی قانونی نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه پرونده دارد؛ اما به دلیل عدم آشنایی کافی قضات با مفاهیم علمی و تخصصی، این نظرات گاهی با تردید روبرو شده‌اند. به همین دلیل ممکن است بدون توجه به یافته‌های علمی، حکم دادگاه بر مبنای ظن، شهادت سنتی یا اقرار صادر شود. (سام‌نژاد، ۱۴۰۲، صص ۱-۱۸).

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که در نظام‌های قضایی کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه، نظرات کارشناسی تقریباً الزام‌آور هستند و قضات تنها در شرایط استثنایی و با دلایل علمی مستند می‌توانند آن‌ها را رد کنند؛ (Becker & Ruther, 2019, pp87-97) اما در ایران، فقدان چنین ضوابط مشخص و آزادی عمل بی‌ضابطه قضات در پذیرش یا رد نظرات کارشناسی می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات ناعادلانه و متناقض گردد (ساعی و ثقفی، ۱۳۹۲، صص ۸۹-۱۱۲).

در قوانین افغانستان نیز، فقره ۱ ماده ۴۴ قانون اجرائات جزایی، به نظر کارشناس (اهل خبره) اهمیت داده و مراجعه به آنرا در قانون تصریح نموده است. این ماده می‌گوید: در مواجهه با مدارکی که فهم آن نیازمند دانش فنی و تخصصی است، نظام عدلی افغانستان به صورت فعال از نظر اهل خبره (کارشناس) استفاده می‌نماید تا اصل «کشف حقیقت» مخدوش نگردد؛ اما با این وجود، تعریف روشنی درباره نحوه اعتبارسنجی و پذیرش نظر اهل خبره ارائه نکرده و قاضی به میل خود می‌تواند نظریات اهل خبره را بپذیرد یا رد کند. زیرا با توجه به جمله «...خارنوالی و محکمه می‌توانند...» می‌توان استنباط کرد که خارنوالی (دادستانی) و محکمه ملزم به ارجاع امر، به اهل خبره نیست؛ بلکه این اختیار را دارد که در خواست طرفین را در خصوص ارجاع امر به اهل خبره بپذیرد یا رد کند. مخصوصاً اگر از نظر محکمه، قضیه دارای هیچ‌گونه ابهامی نباشد.

در تأیید مطلب فوق، نظر برخی از حقوقدانان افغانستانی را می‌توان بیان کرد که می‌گوید: «آیا اگر یکی از طرفین دعوا، به خصوص متهم، در خواست نظر اهل خبره نماید، محکمه ملزم به اجابت درخواست او است یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به ماده فوق، خارنوالی و محکمه در این زمینه اختیار دارد و می‌تواند اهل خبره را در خواست نماید یا اینکه این درخواست را رد کند... بنابر این نمی‌توان محکمه را ملزم به کسب نظر اهل خبره دانست.» (غلامی، ۱۴۰۰، ص ۳۱۲) البته ناگفته نماند که چنانچه درخواست مورد نظر، یک امر فنی و تخصصی بوده که قاضی نسبت به آن تخصص نداشته باشد، رد کردن درخواست، بر خلاف منطقی بوده و حکم صادره نیز، معیوب محسوب می‌شود. (غلامی، به نقل از کتاب «مجموعه الأحكام محكمة النقض»، ۱۹۶۱، ص ۶۷)

لذا نبود چارچوب قانونی و دستورالعمل‌های مشخص باعث شده است که تصمیم‌گیری‌ها در این زمینه به شدت متنوع و گاه غیرقابل پیش‌بینی باشد. نمونه بارز این موضوع، می‌توان به پرونده‌ای در ولایت بلخ در سال ۲۰۱۹ اشاره کرد که در آن، نظر کارشناسی پزشکی قانونی تجاوز جنسی را تأیید کرده بود؛ اما قاضی به دلیل نبود شهادت مردانه، نظر کارشناسی را مردود اعلام کرد و به آن ترتیب اثر نداد. (Rahimi, 2020, p 138) این نوع برخوردها نشان‌دهنده عدم اعتبار دهی به نظریه کارشناس و کم‌توجهی به اقناع وجدانی قضات نسبت به شواهد علمی و نیز ضعف در آموزش تخصصی قضات است. همچنین، کمبود آموزش‌های تخصصی و ناآشنایی با فناوری‌های نوین باعث شده که قضات، بیشتر به ادله سنتی مانند اقرار و شهادت اهمیت دهند و کمتر به یافته‌های علمی توجه کنند. این روند موجب کاهش اعتماد عمومی و قضایی به ادله علمی و تضعیف جایگاه کارشناسان شده است. (عارفی، ۱۴۰۲، صص ۲۳-۴۵)

۳-۲. ضعف زیرساخت‌های فنی و کمبود نیروی انسانی متخصص

یکی از چالش‌های اساسی و کلیدی در بهره‌برداری مؤثر از ادله نوین در نظام‌های قضایی ایران و افغانستان، ضعف زیرساخت‌های فنی مناسب و کمبود نیروی انسانی متخصص و آموزش‌دیده است. این کمبودها روند کشف حقیقت، اثبات جرم و صدور حکم عادلانه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر: زیرساخت‌های فنی و منابع انسانی متخصص پیش‌شرط اساسی بهره‌گیری از ادله علمی و نوین هستند. در ایران، سازمان پزشکی قانونی و پلیس فتا مسئولیت اصلی را بر عهده دارند؛ اما توزیع امکانات ناموازن و کمبود آزمایشگاه‌های مجهز، موجب کندی و گاهی نقص تحقیقات علمی در پرونده‌های قضایی شده است. مثلاً براساس آمار سازمان پزشکی قانونی ایران، مراکز پزشکی قانونی در سراسر کشور تا سال ۱۴۰۰ حدود ۳۱۹ مرکز بوده است در حالیکه تعداد حوزه‌های قضایی بسیار بیشتر از این است. لذا در بسیاری از شهرها مراکز پزشکی قانونی وجود ندارد. بنا بر این چاره‌ای جز ارجاع موضوع به مراکز استان ندارد. این نقل و انتقال، علاوه بر اینکه موجب صرف زمان زیاد می‌شود، آثار مخربی بر ادله و روند دادرسی می‌گذارد. (مؤذن زادگان و امیری، پیشین، ص ۶۷) همچنین بسیاری از قضات و کارشناسان، به ویژه در سطوح میانی و پایین‌تر قضایی، فاقد آموزش‌های کاربردی و به‌روز در زمینه فناوری‌های نوین و روش‌های علمی هستند (مرکز آموزش قوه قضائیه، ۱۴۰۱، ص ۱۲).

در کشور افغانستان نیز که از پزشکی قانونی تحت عنوان "طب عدلی" یاد می‌شود، نقش مهمی در تحقق عدالت قضایی داشته و مهمترین وظیفه طب عدلی، روشن کردن و تجزیه و تحلیل نکات تاریک و مبهم طبی و تلفیق آنها با قوانین موضوعه بوده و به عنوان بازوی توانمند قوه قضاییه افغانستان در امر پیشگیری و کشف جرایم و به‌ویژه در تحقیقات جنایی، کمک قابل توجهی را به قضات می‌نماید (دوستیار، ۱۴۰۱، ص ۱۵). زیرا براساس ماده ۸ قانون طب عدلی، «متخصص طب عدلی به حیث اهل خبره در معاینات و تشخیص مطابق قانون احکام اجرائات جزایی اشتراک نموده و در کشف جرم و بدست آوردن مدارک اثباتیه آن کمک می‌نماید»؛ اما با این وجود، وضعیت زیرساخت‌ها و نیروی انسانی متخصص در زمینه پزشکی قانونی به شدت بحرانی و ضعیف است. زیرا گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نظیر یوناما و دفتر نمایندگی ملل متحد، بیانگر کمبود شدید امکانات پزشکی قانونی در بسیاری از ولایت‌ها و حتی نبود کامل این امکانات در مناطق دورافتاده است (UNAMA.2021.PP15-18) به همین جهت، نمونه‌ها و شواهد جمع‌آوری‌شده، اغلب باید به کابل یا چند مرکز محدود دیگر ارسال شوند که این موضوع، باعث تأخیرهای طولانی در انجام آزمایش‌ها و

تحلیل‌ها می‌شود. این تأخیرها نه تنها روند دادرسی را مختل می‌کنند، بلکه خطر فساد یا آسیب دیدگی نمونه‌ها را نیز افزایش می‌دهند. (UNODC, 2020, p 27)

علاوه بر مشکلات تجهیزات، کمبود کارشناسان آموزش‌دیده و متخصص در حوزه‌های پزشکی قانونی، جرم‌شناسی و تحلیل داده‌های دیجیتال، یکی دیگر از موانع بزرگ است. براساس ماده ۱۳۴ قانون اساسی افغانستان، پلیس عدلی وظیفه «کشف جرایم، تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه، از طرف خرنوالی مطابق به احکام قانون...» را دارد و تشکیلات پلیس در افغانستان به طور کلی زیرمجموعه‌ی وزارت داخله است و به طور قطع در امر کشف جرم طبق دستور سارنوال (دادستان) و دادرس عمل خواهد کرد؛ (علامه، ۱۳۸۶، ص ۴۴) اما در عین حال، بسیاری از نیروهای موجود، آموزش‌های کافی و تخصصی در زمینه جمع‌آوری و نگارش گزارش‌های علمی را ندارند. (UNODC, 2020, p 27) همچنین مراکز موجود حتی در پایتخت نیز از تجهیزات پیشرفته و فناوری‌های نوین محروم‌اند و گزارش‌هایی درباره تأخیر چندماهه در ارائه نتایج و عدم اعتبار بین‌المللی آن‌ها وجود دارد. (ReliefWeb/UNAMA, 2021) این ناکارآمدی‌ها موجب عقب ماندگی فرایندهای کیفری و متوقف شدن برخی پرونده‌ها شده است.

۲-۴. ضعف دانش تخصصی قضات و کارشناسان

دانش قضات و کارشناسان نسبت به علوم نوین، عامل کلیدی در پذیرش ادله علمی است. در ایران، نظام آموزش قضات، عمدتاً بر آموزش‌های نظری و آکادمیک استوار است که غالباً به صورت ناقص و با کمبود به‌روزرسانی ارائه می‌شود. بر اساس گزارش مرکز آموزش قوه قضائیه، بسیاری از قضات با مفاهیمی پایه و ضروری همچون اصول آزمایش DNA، روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های دیجیتال، استانداردهای علمی آزمایشگاهی و مبانی جرم‌شناسی نوین به شکل جامع و کاربردی آشنا نیستند. (سازمان پزشکی قانونی، ۱۴۰۰، صص ۲۷-۳۵) این ضعف دانش تخصصی، باعث شده که قضات در ارزیابی و تحلیل نظریات کارشناسی با چالش مواجه شوند. همچنین در برخی موارد، قاضی پرونده را به کارشناسی ارجاع می‌دهد؛ ولی به دلیل اینکه موضوع در حیطه تخصص کارشناس نیست، حتی اگر اظهار نظر کند، قابل پذیرش نیست. یا در برخی موارد لازم است تا کارشناسان مختلف در مورد موضوعی ابراز نظر کنند که قضات به این موارد توجه نمی‌کنند. (مؤذن زادگان و امیری، پیشین، ص ۶۵) مثلاً در مواردی که موضوع پرونده نیازمند درک دقیق علمی - همچون پرونده‌های پزشکی قانونی، جرایم سایبری یا مسائل ژنتیکی - از سوی کارشناسان مختلف است، ارجاع به کارشناس غیر مرتبط یا فقدان دانش کافی، منجر به تردید، سوءتفاهم یا حتی نادیده گرفتن شواهد علمی می‌شود. (امیری و همکاران ۱۴۰۳، صص ۱۱۰-۱۲۵) که عامل آن، نبود برنامه‌های آموزش ضمن خدمت کافی و ساختار یافته برای قضات موجود می‌باشد. (مرکز آموزش قوه قضائیه، ۱۴۰۱، ص ۵۵)

در افغانستان نیز این ضعف شدیدتر است. بسیاری از قضات حتی از وجود امکانات پزشکی قانونی در حوزه قضایی خود اطلاع دقیقی ندارند و دانش آن‌ها درباره فناوری‌های نوین و علوم کیفری به شدت محدود است. (UNAMA.2021.PP30-35) آموزش‌های دانشگاهی و حقوقی در افغانستان نیز بسیار محدود و سطحی است و اغلب فاقد دروس کاربردی در حوزه علوم جنایی و فناوری‌های نوین می‌باشد. (Rahimi.2020.p 138). به‌علاوه، برنامه‌های آموزش ضمن خدمت به شکل منظم و ساختاریافته اجرا نمی‌شوند و قضات معمولاً بدون راهنمایی تخصصی و دستورالعمل‌های روشن، تصمیم‌گیری می‌کنند. (UNODC.2020.PP 45-50) گزارش‌های متعدد

نهادهای بین‌المللی از جمله یوناما و دفتر نمایندگی ملل متحد به ضعف دانش تخصصی قضات اشاره کرده و بر لزوم آموزش‌های ساختاریافته و مستمر تأکید دارند. (UNAMA.2021.PP30-35) نتایج بررسی نشان می‌دهد که فقدان دانش تخصصی، موجب می‌شود که حتی در مواجهه با شواهد قطعی علمی، قضات ترجیح می‌دهند به اقرار یا شهادت سنتی اتکا کنند که این امر، موجب تضعیف اعتماد عمومی به عدالت قضایی خواهد شد.

۲-۵. عدم وجود رویه قضایی منسجم و الزام‌آور

وجود رویه قضایی واحد و دستورالعمل‌های الزام‌آور برای پذیرش ادله نوین از ارکان نظام‌های حقوقی مدرن بوده و در حوزه ادله علمی، این موضوع اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. زیرا ماهیت پیچیده و فنی این نوع شواهد ایجاب می‌کند که قضات، کارشناسان و وکلا چارچوبی واحد و شفاف برای ارزیابی و پذیرش آن‌ها داشته باشند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، صص ۱۲-۱۸) در ایران، دیوان عالی کشور می‌تواند از طریق آرای وحدت رویه تفسیر واحد ارائه دهد؛ اما در عمل، رویه‌ها در زمینه ادله نوین پراکنده و غیرالزام‌آور است. (دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء قضایی، ۱۳۹۹، صص ۵-۱۰) برخی شعب دادگاهها، به ویژه در مراکز استان‌ها که دسترسی به کارشناسان و امکانات فنی بیشتری دارند، به سهولت به شواهد علمی استناد می‌کنند و آن‌ها را مبنای رأی قرار می‌دهند. در مقابل، برخی شعب دیگر، به ویژه در حوزه‌های قضایی کوچک‌تر، حتی در برابر گزارش‌های معتبر آزمایشگاهی یا تحلیل‌های دیجیتال، موضع تردید آمیز اتخاذ کرده و این ادله را فاقد ارزش اثباتی می‌دانند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، صص ۱۲-۱۸)

در افغانستان، اساساً نهادهایی برای ایجاد وحدت رویه وجود ندارد. مسئله‌ای که قانون در مورد آن سکوت کرده یا اجمالاً مفاهیمی را ذکر کرده که ناقص هستند و محاکم مجبورند برای ایجاد عدالت، از خود ابتکار عمل به‌خرج داده و حکمی متناسب با شرایط، صادر کنند. در نتیجه، هر ولایت برداشت متفاوتی از ارزش ادله علمی داشته و حتی گاهی گزارش‌های پزشکی قانونی به دلیل ناآشنایی قضات، رد می‌شود. (UNAMA, 2021, pp30-35) به‌عنوان مثال، در برخی ولایت‌ها، گزارش‌های پزشکی قانونی یا نتایج آزمایش DNA به‌عنوان شواهد قاطع پذیرفته می‌شوند، ولی در ولایت‌های دیگر، همین نوع شواهد به دلیل عدم آشنایی قاضی یا نبود اطمینان به فرآیند جمع‌آوری و تحلیل آن، مردود شناخته می‌شود. (دفتر نمایندگی ملل متحد، ۲۰۲۱، صص ۱۲-۱۸) بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که نبود رویه منسجم، پیش‌بینی پذیری دادرسی را کاهش داده و موجب افزایش رجوع مردم به نهادهای سنتی و غیررسمی حل اختلاف شده است. این امر یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای مشروعیت نظام قضایی در کشور است.

نتیجه‌گیری

تحولات جدید در زمینه بزهکاری، به‌طور خاص شکل‌گیری جرایم سایبری، جرایم سازمان‌یافته فراملی و جرایم مالی پیچیده، سیستم‌های دادرسی کیفری را با دشواری‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌رو کرده است. در این وضعیت، روش‌های سنتی اثبات جرم مانند اقرار، شهادت و سوگند که پیش از این به‌عنوان ادله اثبات جرم کارآیی داشتند، اکنون به تنهایی توانایی رویارویی با پیچیدگی‌های جرایم جدید را ندارند. تکیه کردن تنها بر شواهد سنتی می‌تواند موجب کندی روند قضایی، بالا رفتن خطر اشتباهات قضایی و در نهایت، سست شدن اعتماد مردم به دستگاه قضاوت گردد.

در مقابل، شواهد علمی نوین مانند آزمایش DNA، بررسی اثر انگشت، تحلیل داده‌های رایانه‌ای و گزارش‌های کارشناسی پزشکی قانونی که بر پایه اطلاعات عینی و آزمایشگاهی استوارند، جایگاه ارزشمندی در روشن شدن واقعیت پرونده‌ها پیدا کرده‌اند. این دسته از ادله از یک طرف با بالا بردن صحت و دقت در روند دادرسی، امکان صدور احکام نادرست را کم می‌کنند و از طرف دیگر، در برخورد با جرائم جدید، به عنوان عامل تکمیلی یا در برخی موارد، جایگزین ضروری برای ادله سنتی عمل می‌نمایند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شماری از حقوقدانان معاصر بر این باورند که در حقوق کیفری باید از ادله نوین استفاده کرد و اتکای صرف به ادله سنتی کافی نیست. آنان تأکید می‌کنند که پذیرش این ادله، باید با دقت و احتیاط همراه باشد؛ زیرا استفاده بدون بررسی از آن‌ها می‌تواند روند تحقیق و حتی تصمیم‌گیری قضایی را به انحراف بکشاند. در همین راستا، گروهی دیگر از صاحب‌نظران پا را فراتر نهاده و معتقدند که ادله نوین نه تنها در جرایم تعزیری، بلکه حتی در جرایم مشمول حدود نیز قابلیت اعتبار و پذیرش دارد.

با این حال، در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان، ادله نوین هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته است. هرچند این ادله ظرفیت‌های چشمگیری دارند، اما استفاده از آن‌ها با موانع متعدد روبه‌روست. نبود یک چارچوب قانونی جامع و مشخص برای تعیین جایگاه ادله نوین، مهم‌ترین مشکل در این زمینه است. در ایران قوانین موجود به‌طور صریح به این موضوع نپرداخته‌اند و در افغانستان نیز قوانین تنها به‌طور کلی اشاره کرده‌اند؛ هرچند قرائن را در ردیف ادله اثبات جرم قرار داده‌اند، اما در عمل برای آن اعتبار مستقل قائل نیستند. افزون بر این، مبانی سنتی فقهی در هر دو کشور، گاهی با یافته‌های علمی قطعی در تضاد قرار می‌گیرند.

بررسی تطبیقی نشان داد که در حقوق کیفری ایران، ادله نوین اثبات جرم مانند آزمایش DNA، تصاویر و فیلم‌های دیجیتال، و شهادت الکترونیکی به تدریج تا حدودی جایگاه قانونی یافته و در کنار ادله سنتی (اقرار، شهادت، سوگند و علم قاضی) مورد پذیرش قرار گرفته است. در مقابل، اصولنامه جزایی محاکم امارت اسلامی افغانستان که بر فقه حنفی مبتنی است، همچنان بر ادله سنتی تأکید دارد و پذیرش ادله نوین در آن بسیار محدود است. این تفاوت ناشی از اختلاف مبنايي میان فقه شیعه و فقه حنفی است: فقه شیعه با تأکید بر «علم قاضی» و امکان توسعه ادله، ظرفیت بیشتری برای پذیرش ابزارهای نوین دارد، در حالی که فقه حنفی بیشتر بر نصوص و ادله سنتی تکیه می‌کند. در نتیجه، در ایران امکان اثبات جرایم پیچیده با ابزارهای علمی جدید فراهم شده، اما در افغانستان، اثبات جرم همچنان به شیوه‌های سنتی محدود است. این امر نه تنها بر کارآمدی نظام عدالت کیفری اثر می‌گذارد، بلکه نشان‌دهنده شکاف جدی میان دو نظام حقوقی در مواجهه با تحولات علمی و فناوری است.

به نظر می‌رسد با وجود ظرفیت بالای ادله نوین برای تحقق دادرسی عادلانه و دقیق، بهره‌گیری مؤثر از آنها در ایران و افغانستان نیازمند گذار از سیستم سنتی به سیستم تلفیقی است. این انتقال، مستلزم انجام اصلاحات ساختاری شامل: تدوین چارچوب قانونی جامع، نوسازی نگرش‌های قضایی از طریق آموزش مستمر، ایجاد وحدت رویه، توسعه زیرساخت‌های فنی و تقویت سرمایه انسانی متخصص است. بدون این اصلاحات، خطر تداوم خطاهای قضایی و کاهش اعتماد عمومی، نظام‌های قضایی این دو کشور را تهدید خواهد کرد.

با توجه به اینکه هدف اصلی در نظام حقوقی اسلام، تحقق عدالت از طریق وجود ادله اثبات جرم است، به نظر می‌رسد اسلام به دنبال آن است که حقیقت روشن شود و مجرم واقعی شناسایی گردد؛ بنابراین تفاوتی میان ادله سنتی یا ادله نوین وجود ندارد. بلکه معیار اصلی، توانایی دلیل در اثبات جرم است. هر دلیلی که بتواند واقعیت را آشکار سازد و قاضی را به یقین برساند، معتبر خواهد بود. از این منظر، پذیرش ادله نوین همچون آزمایش‌های علمی، داده‌های دیجیتال، در کنار ادله سنتی، نه تنها منافاتی با مبانی اسلامی ندارد، بلکه می‌تواند به تحقق عدالت کیفری کمک کند و اعتماد عمومی به نظام قضایی را افزایش دهد.

پیشنهاد

باتوجه به اینکه ادله نوین در هردو کشور ایران و افغانستان، جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده و به دلیل چالش‌های قانونی و قضایی، نقش اصلی در دادرسی را ایفا نمی‌کنند، به نظر می‌رسد که توسعه کاربرد ادله علمی در نظام عدالت کیفری دو کشور، نیازمند اقدامات عملی و نظام‌مند است که پیشنهاد می‌شود:

برای اصلاح قوانین، لازم است قانونگذار با الهام از تجربیات موفق بین‌المللی، فصلی مستقل در قانون آیین دادرسی کیفری به ادله علمی نوین اختصاص دهد که شامل تعریف دقیق، شرایط تحصیل، نحوه اعتبارسنجی و جایگاه اثباتی آن‌ها باشد. همچنین لازم است که بودجه کافی برای تجهیز و به‌روزرسانی آزمایشگاه‌های پزشکی قانونی و مراکز تحلیل داده‌های دیجیتال در سراسر کشور، به‌ویژه در مناطق محروم، تخصیص داده و زمینه ایجاد سازوکارهای همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز علمی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، فراهم گردد.

برای آموزش قضات و کارشناسان، نیازمند اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات، دادیاران و ضابطان قضایی در زمینه مفاهیم علوم نوین (مانند پزشکی قانونی، ژنتیک، جرم‌شناسی دیجیتال) و نحوه صحیح جمع‌آوری، حفظ و ارزیابی ادله نوین هستیم که این دوره‌ها باید شامل کارگاه‌های علمی، عملی و مطالعه موردی باشند. همچنین، تزیق اعتبارات کافی و تجهیز کامل مراکز شهرستانی سازمان پزشکی قانونی در کنار تأمین نیروی انسانی مجرب و آموزش مستمر آنان، برای ارتقای کیفیت خدمات ضروری است.

انجام پژوهش‌های عمیق‌تر با هدف بازاندیشی و بهبود کارایی ادله نوین در حقوق کیفری، مستلزم یک رویکرد جامع است که شامل تجدیدنظر در قانون مجازات برای الزام قاضی به تبعیت بی‌قید و شرط از ادله نوین و وضع مقرراتی برای حفظ حریم خصوصی در استفاده از شواهد علمی می‌شود. لذا پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده، ایجاد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی استفاده از ادله علمی نوین، و نیز نقش نهادهای بین‌المللی در حمایت از توسعه حقوقی این حوزه، بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش‌های کاربردی پیرامون ایجاد سازوکارهای سازگار میان فقه سنتی و یافته‌های علمی نیز می‌تواند نقش مهمی در تقویت مشروعیت و کارآمدی این ادله ایفا کند.

منابع

منابع فارسی

آشوری، محمد، (۱۴۰۰) آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، انتشارات سمت

احمدی، محمدعلی (۱۴۰۳) مصادیق فساد فی الارض در فقه امامیه، حنفیه و حقوق کیفری ایران و افغانستان، مجله دوفصلنامه علمی حقوق پویا، شماره ۱۴

اردیلبی، محمدعلی، (۱۴۰۳) حقوق جزای عمومی، ج ۳، تهران، نشر میزان

اکرمی، روح الله، (۱۳۹۹) اعتبار طریقی یا موضوعی اقرار کیفری در حقوق کشورهای اسلامی با تأکید بر حقوق ایران، مجله حقوق دادگستری، شماره ۱۱۲

امامی، حسن، (۱۳۶۶) حقوق مدنی، ج ۶، تهران، انتشارات اسلامی.

امیری، عباس و همکاران، (۱۴۰۳) قوه قضائیه و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۷۸:

چالش‌ها و راهکارها، فصلنامه علمی مجلس و راهبرد، دوره ۳۱، شماره ۱۱۷

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، اسراء.

حبیب‌زاده، محمدجعفر، توحیدی فر، محمد، (۱۴۰۲) قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری، تهران، انتشارات دادگستر

خالقی، علی (۱۴۰۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

دستورالعمل ارزیابی اتقان آراء قضایی. (۱۳۹۹). قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران.

دفتر نمایندگی ملل متحد در افغانستان ((UNAMA, 1401))، گزارش سالانه وضعیت عدالت کیفری در افغانستان.

دفتر نمایندگی ملل متحد در افغانستان. (۲۰۲۱). گزارش رویه‌های قضایی و حاکمیت قانون در افغانستان، کابل: دفتر سازمان ملل در افغانستان.

دوستیار، سمیرا، (۱۴۰۱) نقش طب عدلی در تأمین عدالت جزایی در افغانستان، نشریه محصلان غالب، سال هفتم، شماره ۶

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

ذوعلم، علی (۱۳۸۴)، تأملی در مفهوم چالش در ادبیات اجتماعی-فرهنگی ایران، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران، سال چهارم، شماره ۳۶

رحیمی، علی (۱۴۰۰)، جایگاه ادله علمی در حقوق کیفری افغانستان، هرات، نشر دانش.

رضایی، علی احمد، (۱۳۹۷) روش‌های نوین اثبات جرم از منظر فقه مقارن با نگاهی به حقوق افغانستان، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.

رضایی، محمدابراهیم، (۱۴۰۳)، بررسی علم قاضی در حقوق افغانستان، دوفصلنامه یافته‌های فقه قضایی، سال ۴، شماره ۷.

سازمان پزشکی قانونی کشور. (۱۴۰۰). گزارش سالانه پزشکی قانونی ایران. تهران: سازمان پزشکی قانونی.

ساعی، سید محمدهادی، ثقفی، مریم (۱۳۹۲)، بررسی نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۳.

سام‌نژاد، احمد (۱۴۰۲)، آثار نظریه پزشکی قانونی و کارشناس بر تصمیم‌گیری قضات در پرونده‌های قتل، ماهنامه علمی تخصصی، پایا شهر، دوره ۵، شماره ۵۲.

شمس‌ناتری، محمدابراهیم، (۱۳۹۵)، اصول محاکمات کیفری، تهران، دادگستر.

صالحی، سید مهدی، (۱۳۹۵) اصل جلوگیری از صدور آرای متعارض، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۶، سال ۲۰

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

عارفی، محمدزمان (۱۴۰۲)، ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در حقوق ایران و افغانستان از منظر فقه اهل بیت (ع) و فقه حنفیه، فصلنامه علمی نسیم کوثر، شماره ۹.

علامه، غلام حیدر، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی کیفری افغانستان، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۶۰.

علم ستانکزی، محمدظریف، (۱۳۹۶) اصول اجرائات و محاکمات جزایی، کابل، انتشارات حامد رسالت

عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ ۲۲.

غلامی، حمیدالله، (۱۴۰۰) شرح قانون اجرائات جزایی، ج ۱، کابل، مؤسسه انتشارات مقصودی

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۸)، گزارش بررسی چالش‌های دادرسی عادلانه در افغانستان، کابل.

گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴) ادله اثبات دعوا، چاپ دوم، تهران، میزان.

محمودی، نصیبه (۱۴۰۱)، تعارض میان قاعده فراش و آزمایش دی‌ان‌ای، دوفصلنامه نقد و تحلیل آرای قضایی، دوره اول، شماره ۲.

مرکز آموزش قوه قضائیه (۱۴۰۱)، گزارش سالانه آموزش قضات. تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه.

مرکز آموزش قوه قضائیه (۱۴۰۱)، گزارش عملکرد آموزشی سال ۱۴۰۱. تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه.

مؤذن زادگان، حسنعلی؛ آرسین، عبدالقدوس (۱۴۰۳)، اقرار کیفری الکترونیک در حقوق ایران و افغانستان، آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، شماره ۱

مؤذن زادگان، حسنعلی؛ امیری، سعید (۱۴۰۱) چالش‌های تقنینی و قضایی ادله علمی در حقوق کیفری ایران، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰ شماره ۱۹

موسوی، سید علی، حیدری، مظاهر (۱۴۰۰)، نقش آزمایش‌های دی ان ای در ثبوت و عدم ثبوت نسب و جرائم از دیدگاه فقه اهل بیت و فقه حنفی، دو فصلنامه جستارهایی در فقه پزشکی، سال پنجم، شماره ۶

موسوی، سید محمد، (۱۴۰۰) چالش‌های پذیرش ادله علمی در محاکم افغانستان، مجله حقوقی عدالت، شماره ۱۵

نجابتی، مهدی، (۱۴۰۱) پلیس علمی (کشف علمی جرائم)، چاپ نوزدهم، تهران، سمت

ولیدی، محمد صالح، (۱۳۹۹)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد سوم، تهران، دادگستر.

هاشم‌زاده، محمدجواد، فتحی، مرتضی، (۱۴۰۰) نقش اثباتی ادله نوین با نگرش به نظریه منطقه الفراغ شهید صدر، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱

منابع عربی

حسنى، محمود نجيب، (۱۹۹۸) شرح القانون الاجراءات الجنائية، قاهره، النهضة العربية

زايد العازمي، زايد الهبي، (۲۰۲۲) إثبات الحدود بالفرائض، مجله روح القوانين، جلد ۳۴، شماره ۹۷

السنهوري، عبدالرزاق، (۱۹۶۸) الوسيط في شرح قانون المدني، ج ۲، قاهره، دارالنهضة العربية

شرف‌الدين، احمد (۱۹۹۰) القرائن الفنيه في الإثبات الجنائي في الفقه الإسلامي، قاهره، دار النهضة العربية

العرابي، على ذكي، (۱۹۵۱) المبادئ الاساسيه في الاجراءات الجزائية، قاهره،

عوده، عبد القادر، (۱۹۵۰) الأدلة الجنائية الفنيه في الفقه الإسلامي، ج ۲، قاهره، دارالكتب المصرية

الكاساني، علاء‌الدين ابى بكر بن مسعود، (۱۹۸۲) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۷، باب الحدود، ج ۸، باب التعزير، بيروت دارالكتب العلمية

قوانين

اصول نامه جزایی محاکم افغانستان (۱۴۰۴)

قانون اجراءات جزایی افغانستان (۱۳۹۳).

قانون آيين دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲).

قانون مجازات اسلامی ایران (۱۳۹۲).

قانون طب عدلی افغانستان (۱۳۸۵)

- Becker, F., & Rüther, T. (2019). *Forensic Evidence and Judicial Decision-Making in Europe*. Berlin: Springer, pp. 87–90
- Brown, A. (2020). "Technological Advancements and Legal Challenges in Crime Investigation", *Harvard Law Review*, Vol. 133, No. 5, pp. 1450-1475
- Johnson, M. (2021). "Comparative Analysis of Evidence Law in Civil and Common Law Systems", *Yale Journal of Law & Technology*, Vol. 23, pp. 89-112
- Rahimi, A. (2020). *Challenges of Forensic Evidence in Afghan Criminal Justice System*. *Kabul University Law Review*, 5(2), pp. 133–140
- Smith, J. (2018). "Scientific Evidence in Criminal Proceedings: A Comparative Study", *Journal of International Criminal Law*, Vol. 15, No. 3, pp. 201-225
- UNAMA (United Nations Assistance Mission in Afghanistan). (2021). *Human rights and rule of law report: Justice system challenges in Afghanistan*. Kabul: UNAMA, pp30-35
- UNAMA. (2021). *Rule of Law Report: Access to Justice in Afghanistan*
- United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA). (2021). *Justice and prison reform in Afghanistan: Annual report*. Kabul: UNAMA
- United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC). (2020). *Criminal justice and rule of law in Afghanistan: Challenges and perspectives*. Vienna